



گزارشی از دایرة المعارف فقه

گزارشی (الموسوعة الفقهية الميسرة)

● حجت الاسلام محمد علی انصاری

از این روست که میان جلد اول و جلد ششم تفاوت‌های زیادی مشاهده می‌شود.

باری حرف الف، بحمدالله، در نیمه‌های جلد ششم به اتمام رسید و احتمالاً حرف ب در آخر جلد هفتم به اتمام برسد.

ویژگی‌های الموسوعة الفقهية الميسرة

۱. بی‌سابقه بودن آن:

گرچه دایرة المعارف نویسی سال‌هاست در حوزه فقه و علوم مربوط به آن رواج دارد، اما در فقه شیعه سابقه ندارد؛ مگر به صورت جزئی و پراکنده. اهل سنت چند دهه است که به تجاری‌گری در این زمینه دست زدند که حاصل آن موسوعة الفقه الاسلامی، معروف به «موسوعة جمال عبدالناصر»، است که فقط حرف الف آن در ۲۰ جزء و ۱۰ مجلد در مصر منتشر شده و ادامه نیافته است. همچنین الموسوعة الفقهية الكويتی که ظاهراً در حدود پنجاه جلد رو به اتمام است.

این موسوعه از نظر فنی بهتر از موسوعه مصری است، ولی منحصر به مذاهب اربعه است، در حالی که موسوعه مصری امامیه، زیدیه و اباضیه (برخی از خوارج) را نیز دربرمی‌گیرد. بنابراین موسوعه نویسی به معنای جامع آن در فقه امامیه پیشینه‌ای ندارد که کار را با دشواری‌های متعددی روبه‌رو می‌سازد.

۲. تنوع در عناوین:

یکی از امتیازهای موسوعه محدود نشدن در چارچوب اصطلاحات فقهی به معنای خاص آن است؛ بلکه اصطلاحات دیگری را نیز دربرمی‌گیرد، از جمله:

پیش از حدود سال ۱۳۶۳ ش در فکر تدوین موسوعه‌ای شامل همه یا اغلب علوم حوزوی بودم. تدوین اثر از ۱۳۶۳ از فقه و اصول آغاز شد. حدود ۵۰۰۰ اصطلاح فقهی و ۱۰۰۰ اصطلاح اصولی گردآوری شد.

تنظیم و ترتیب اصطلاحات براساس ماده و ریشه آنها بود؛ بدین معنا که «استصحاب» در «صحاب»، ذیل حرف (ص)، قرار می‌گرفت. ولی پس از مشورت با صاحب‌نظران، بنا شد ترتیب اصطلاحات عوض شود و هیئت کلمه یعنی آن گونه که تلفظ می‌شود اساس قرار گیرد، زیرا روش دایره‌المعارف‌ها این چنین است.

پس از تأسیس مؤسسه «مجمع‌الفکر الاسلامی» در ۱۳۶۶ به مسئولیت برادر حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای شیخ محسن اراکی، ادامه کار با پشتوانه این مرکز انجام گرفت، تا ۱۳۶۹ ش، یک جلد که حاوی حرف‌های الف و ب بود تدوین و تایپ شد که ۵ نسخه از آن برای نمونه تکثیر و در اختیار برخی از استادان قرار گرفت تا از راهنمایی‌های آنان بهره‌مند شوم. دو تن از استادان بزرگوار، بنده را به کتاب الموسوعة الفقهية الكويتی راهنمایی کردند. با دیدن این موسوعه، آفاق جدیدی در کیفیت تدوین موسوعه فقهیه برایم باز شد؛ لذا کار را دوباره - و در واقع برای چهارمین بار - آغاز کردم.

نخستین جلد موسوعه به سبک جدید تدوین و در سال ۱۴۱۵ ق بحمدالله به چاپ رسید.

نخست، بنا بر توسعه دادن کار نبود، ولی به تدریج بر اثر کثرت رغبت نویسنده و استفاده‌کنندگان، کار به تکامل گرایش یافت.

شده و در صورت لزوم مشروعیت بررسی شده و سپس حکم تکلیفی و حکم وضعی بیان شده و آنگاه فروعات مسئله، چه به شکل بیان شرایط و چه اقسام و مانند آن، مطرح شده است. نقشه بحث و یا مشجره آن از نظر فنی بسیار مهم است و برآن بودیم تا آن را با واقعیات فقه خود تطابق دهیم، یا به عبارت صحیح‌تر، طرح بحث را از فقه انتزاع کنیم و از موسوعه‌های دیگر متأثر نشویم، هرچند آنها را مدنظر قرار می‌دهیم و از نکات مثبت آنها بهره می‌بریم.

نقدهایی که بر موسوعه وارد شده و پاسخ به آنها:

عمده‌ترین نقدهایی که بر موسوعه وارد شده به ترتیب اهمیت عبارت است از:

۱. ملاک آوردن ملحق اصولی چیست؟

مهم‌ترین اشکالی که موسوعه با آن مواجه شده این است که موسوعه دایرة‌المعارفی فقهی است و باید مدخل‌های آن به فقه محدود باشد و از آوردن مدخل‌های اصولی چه به صورت ادغام شده در فقه و چه به صورت مجزا پرهیز شود.

علم فقه و اصول آن‌چنان به هم آمیخته‌اند که جداسازی اصطلاحات آن دو دشوار است و بسیاری از اصطلاحات و عناوین اصولی در فقه نیز جای دارد، مانند: استعمال، اشتغال، احتیاط، انحلال، اعراض، اهمال، استفاضه، براءة.

برای مثال، چگونه می‌توان اصطلاح «اجماع» را که سرتاسر فقه مملو از آن است به بهانه آنکه اصطلاحی اصولی است بررسی نکرد.

بنابراین همگام با نیاز به فقه نیاز به اصول نیز وجود دارد و باید این نیاز را مرتفع نمود. ارتفاع آن به سه شکل ممکن است: اول آنکه پس از اتمام موسوعه فقهیه به سراغ موسوعه اصولیه برویم. دوم آنکه همگام با تدوین موسوعه فقهیه موسوعه اصولیه را به صورت ادغام شده در فقه تدوین کنیم، به عبارت دیگر علم فقه و اصول را یک علم شمرده و اصطلاحات و مدخل‌های آن دو را با هم بیاوریم. سوم اینکه مدخل‌های اصولی را به صورت مجزا و ملحق ولی متناسب با فقه بیاوریم؛ یعنی به همان مقداری که در یک جلد - برحسب حروف الفبا - اصطلاحات فقه آورده می‌شود اصطلاحات اصول نیز ذکر شود.

به نظر می‌رسد روش سوم بهتر باشد. از این رو، همین روش که جامع همه امتیازات است، با وجود دشواری برای نگارنده، انتخاب شد.

۲. معیار انتخاب مدخل‌ها چیست؟

مدخل‌ها چند نوع است:

- کلامی - فقهی از قبیل امامت، استغاثه، بدعه، بکاء، زیاره؛
- تاریخی - فقهی مانند: اختصاصات النبی (ص)، امهات المؤمنین، اعلام الحرم؛

- طبی - فقهی، مانند: برص، برسام؛

- اجتماعی - فقهی، مانند: استشاره، اسراف؛

- اخلاقی - فقهی، از قبیل: اکرام، ایذاء، اهانته، و امثال آن؛

- مینوی - فقهی، مانند: برج العقرب و مسائل مربوط به قبله؛

- اصطلاحات مربوط به علوم دیگر که بار فقهی دارند مانند:

انفحہ، که به فیزیولوژی حیوان و فقه مربوط است، یا جزی و مار ماهی که در حیوان‌شناسی و فقه مطرح است.

بر آن بوده‌ایم تا همه این موارد را از نظر موضوع‌شناسی با استفاده از کتب تخصصی بررسی کنیم و حکم فقهی آنها را مطرح سازیم. علت این گستردگی، رفع نیاز استادان و دانش‌پژوهان و محققان در فقه است. این ویژگی به طراوت موسوعه و محدود نبودن آن به فقه، به معنای خاص آن انجامیده است. استفاده معتدله از روایات اهل بیت(ع) در امور اخلاقی و اجتماعی و حتی طبی به غنای آن افزوده است.

۳. اعتدال در تدوین مقالات:

در تدوین مقالات جانب اعتدال مراعات شده و حجم مقاله متناسب با موضوع در نظر گرفته شده است. برخی از عناوین، گستردگی بحث را اقتضا می‌کند، مانند «اسراف» که نظر به اهمیت موضوع و فقدان انتشار مطالب جامع فقهی اختصاصی درباره آن، به طور جداگانه تحت عنوان «دراسة حول الاسراف فی‌الکتاب و السنة» به چاپ رسید. همچنین عنوان «اهل‌البيت (ع)» که همراه با عنوان «امامت» و ترجمه «ائمه» تحت عنوان «اهل‌البيت (ع)، امامت، حیاتهم» به چاپ رسید.

این‌گونه عناوین که خود می‌تواند به صورت کتاب منتشر شود بسیار است از جمله: انفاق، بدعت، اهل‌الکتاب.

۴. حسن بیان، و رسا بودن قلم:

استفاده از عبارت‌های ساده و کوتاه و پرهیز از تعقید لفظی و اطناب کلام، از ویژگی‌های دیگر این اثر است که، به شهادت خوانندگان، به وضوح مشاهده می‌شود. هرچندگاه به ضرورت، نص عبارت یک فقیه یا اصولی آمده است.

۵. تقسیم‌بندی فنی و منطقی بحث:

یکی از ویژگی‌های موسوعه تقسیم‌بندی فنی و منطقی بحث‌های آن است. توضیح هر مبحث از معنای لغوی آغاز شده و سپس معنای اصطلاحی بیان شده است. آنگاه بحث احکام مطرح

حج، منی، عرفات، مشعر، مکه؟ شاید هم اصلاً نداند که افاضه در این موارد کاربرد دارد. بنابراین بهترین راه این است که به «افاضه» مراجعه کند و معنای اجمالی و موطن بحث را بداند، سپس اگر می‌خواهد به موطن اصلی که حکم تفصیلی در آن بیان می‌شود مراجعه کند.

د) مدخل‌هایی که صرفاً ارجاعی است و ذکر آنها فقط برای راهنمایی مراجعه کننده است که محل اصلی بحث را پیدا کند مانند عنوان‌های بکر، بکاره و مانند آنها که به «بکاره» ارجاع می‌شوند، یا «ایامی» به «ایم» و «ایتام» به «یتیم» و «ایداع» به «ودیع».

البته ممکن است در این موارد - مانند غیر آن - سهو یا اشتباهی رخ دهد و تقدیم و تأخیری حاصل شود، که ان شاء الله خیلی کم است، و آن العصمة لأهلها.

ملاک ارجاع چیست؟

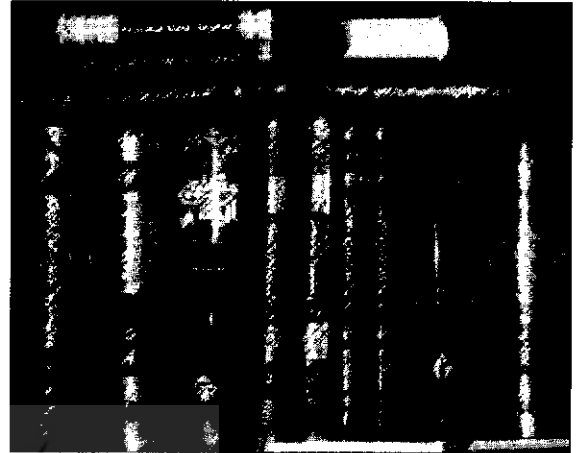
ملاک ارجاع و مرجع بودن یک اصطلاح یا مدخل این است که محل اصلی بحث باشد مانند عنوان‌های قسم اول و دوم که ذکر شد.

اما در مواردی مانند آله و آلات، و بئر و آبار و باکره و بکر، و مانند آنها، ملاک مرجع بودن چیست؟ پاسخ این است که آنچه در کلمات فقها بیشتر عنوان مسئله قرار گرفته و محور بحث شده است، مدخل و عنوان بحث قرار می‌گیرد و مباحث دیگر به آن ارجاع می‌شود.

۳. چرا عنوان‌های غیرفقهی آورده شده است؟

یکی از نقدهای مهم این است که چرا عنوان‌های غیرفقهی مانند برخی از عنوان‌های کلامی از قبیل امامت، یا عنوان‌های تاریخی از قبیل امهات المؤمنین، و موارد دیگر آمده است. به خصوص درباره «امامت» باید گفت چون «الموسوعة الفقهية» کویته عنوان «الامامة الکبری» را یک فرع فقهی براساس نظر علمای کلام آنها به شمار آورده و به اختصار و سطحی آن را بررسی کرده، بر آن شدم تا پاسخ مناسبی از دید کلامی - فقهی شیعه امامیه به آن بدهم. البته آثار فقهی بسیاری درباره امام و امامت وجود دارد که بدان اشاره شده است.

اما درباره امهات المؤمنین، که چه کسانی بودند و چند نفر بودند و آیا این عنوان به همه آنها اطلاق می‌شود یا فقط به آنهایی که تا وفات پیغمبر بر زوجیت باقی ماندند و سپس احکام کثیری که بر آنها مترتب می‌شود از جمله عدم جواز نکاح آنها، چون



الف) مدخل‌های اصلی، مانند عنوان کتاب‌های فقهی و باب‌های آنها، از قبیل صلاة، صوم، زکاة، حج، بیع، نکاح، ارث یا اطعمه و اشربه.

در این گونه عنوان‌ها، عمده‌ترین و کلی‌ترین مباحث ذکر می‌شود و بحث‌های دیگر به عنوان‌های مناسب ارجاع می‌شود.

برای مثال در عنوان بیع، تعریف بیع و شرایط صحت عقد و متعاقبین و عوضین و بعضی از احکام آنها ذکر می‌شود، سپس اقسام بیع در عناوین مستقل فرعی، مانند بیع معاطه، بیع فضولی، بیع سلف، بیع نقد، بیع نسبه، بیع غرر، بیع صرف بررسی می‌شوند. همچنین در مبحث «ربا» از بیع ربوی و قرض ربوی بحث می‌شود. بنابراین، بیع ربوی در اقسام بیع ذکر ولی به «ربا» ارجاع می‌شود. چون ربا دو شاخه دارد ربا در بیع که همان بیع ربوی است، و ربا در قرض و آوردن جداگانه آن انسب از ذکر آن در عنوان «بیع ربوی» است.

ب) مدخل‌های غیراصولی که به بحث نیاز دارند، مانند اعراض، اباحه، آب، أم، أهلیت، أهل الكتاب، أهل الحرب، بئر، باکره، بغی و بدعة که مطالب مربوط به آنها معمولاً پراکنده است، جمع‌آوری شده و به صورت فنی در مقاله و زیر مدخل مناسب گنجانده شده است.

ج) مدخل‌هایی که جایگاه بحث اصلی آنها جای دیگر است، ولی فعلاً به توضیح مختصری نیاز دارند و توضیح بیشتر به موطن اصلی ارجاع داده می‌شود. مانند «افاضه» که به معنای «صب الماء» و «دفع و سیر» یا حرکت کردن است که معنای اول در وضو و غسل می‌آید و معنای دوم در افاضه از عرفات به مشعرالحرام و از آنجا به منی و از آنجا به مکه اطلاق می‌شود. حال اگر شخصی در جایی به عنوان «افاضه» برخورد کرد و می‌خواست ببیند کاربرد آن در فقه کجا و به چه معنا است، کجا مراجعه کند؟

که کتاب چاپ‌های متعددی داشته باشد به جلد و صفحه اکتفا نمی‌شود بلکه نام کتاب یا باب و فصل و أمثال آن نیز ذکر می‌شود تا با هر چاپی قابل انطباق باشد. در صورتی که نص عبارت آورده شده باشد نشانی داده شده و اگر از مضمون استفاده شده باشد به صورت «انظر...» ارجاع داده شده و اگر چند کتاب باشد پس از «انظر» دو نقطه قرار گرفته است.

۷. فاصله‌های زیاد بین عنوان‌ها:

یکی از انتقادات مربوط به وجود فاصله بین عنوان‌ها و مدخل‌هاست و نیز اندازه حروف که درشت است. یکی از برادران منتقد مدعی شده که عناوین در سبک انگلیسی خیلی ریز نوشته می‌شود، و در سبک عربی درشت و در سبک ایرانی متوسط و خوب است روش ایرانی اتباع شود.

موسوعه در این باره، بدعت‌گذار نبوده، بلکه سبک و روش کتاب‌های مشابه را برگرفته و حتی نسبت به برخی از آنها حروف ریزتر را انتخاب کرده است. به علاوه همان‌گونه که قبلاً عرض شد، کتاب موسوعه صرفاً برای ایران نوشته و چاپ نشده، بلکه فعلاً در بسیاری از کشورهای عربی - چون عراق، لبنان و کشورهای خلیج فارس - منتشر شده است. بنابراین روش چاپ باید برای آنان نیز جذابیت داشته باشد. همچنین ریزنوشتن گرچه صرفه اقتصادی دارد، گاه خواننده را با دشواری روبه‌رو می‌سازد و از مطالعه منصرف می‌کند. با این همه، این انتقاد را می‌توان بیشتر واریسی کرد و در صورت لزوم فاصله بین عنوان‌ها (مدخل‌ها) را کمتر کرد.

۸. چرا سیر تاریخی اصطلاح ذکر نشده است؟

پیش از تدوین موسوعه، در نظر داشتیم تاریخ تحول اصطلاحات را بنویسیم، در یکی از نوشته‌های مرحوم آقای مطهری دیده بودم که ملاحظه سیر تاریخی تحول مسئله فقهی می‌تواند در استنباط مؤثر باشد. اما با آغاز تدوین موسوعه جمع بین آن دو برایم ممکن نبود، چون هر دو کار بسیار عظیم بود. به هر حال اکنون در نقل اقوال مسئله، به ترتیب تقدم زمانی فقها پیش می‌رویم که خود تا حدودی تاریخ مسئله را نیز بیان می‌نماید. به علاوه در برخی موارد سیر تاریخی را به صراحت آورده‌ایم.

۹. چرا از همکاری دیگران بهره نمی‌گیرید؟

در بعضی از مراحل مانند استخراج معانی لغوی و مراجعات ادبی و کنترل شماره جلد و صفحه منابع از همکاری دیگران بهره

بارها در آثار فقهایی با حوصله مانند علامه (قدس سره الشریف) و دیگران بررسی شده، در موسوعه مطرح نشده است.

عنوان‌های طبی و تاریخی و مانند آن که در فقه نیز مطرح است ذکر شده‌اند؛ مانند «برص» که یکی از عیوب موجب فسخ نکاح است. در نگارش این مدخل از کتاب‌های طبی قدیم و جدید و مقالات سمینار پزشکی مشهد در سال ۱۳۷۵ (که بنده نیز در این موضوع مقاله داشتم) بهره گرفتیم. این مقاله موسوعه مقاله مفیدی است که کاربرد فراوانی برای دستگاه‌های قضایی و حقوقی و پزشکی کشور دارد.

درباره مقاله «برج العقب» گاه انتقاد شده است که باید در مدخل نکاح به آن اشاره می‌شد، اما اگر بنا باشد مدخل‌ها را به مباحث کلی چون نکاح و زکاة و صلاة محدود کنیم، دیگر موسوعه چه مفهومی دارد!

۴. چرا ملحق ترجمه تاریخ ائمه آورده شده است؟

چون موسوعه بیانگر فقهی است که از مکتب ائمه اطهار علیهم السلام اخذ شده، و از سوی دیگر، برای ایرانیان یا شیعیان نوشته نشده، بلکه باید برای غیرشیعیان یا حتی غیرمسلمانان نیز کاربرد داشته باشد، از این رو، معرفی اجمالی ائمه (علیهم السلام) را ضروری دانستیم.

به علاوه ارائه این معرفی نامه‌ها به صورت ملحق با تفصیل بیشتر و قلمی آزادتر از قلم موسوعه مرجح تشخیص داده شد. بحمدالله مجموع این بحث‌ها با عنوان «أهل بیت» و «الامامة الكبرى» یک جا و در یک جلد به عنوان اهل البیت (ع)، امامت‌هم، حیاتهم به چاپ رسید و در کتاب سال ولایت دارای امتیاز شد.

۵. چرا ملحق ترجمه فقها آورده شده است؟

در اینجا نیز ملاک همان بود که در بالا ذکر شد. ترجمه فقها در چند جلد اول انجام گرفت و اینک فقط ترجمه فقیهانی که نامشان برای اولین بار آورده می‌شود ذکر می‌گردد که شمار آنان بسیار اندک است.

۶. معیار ذکر مصادر چیست؟

روش ما - به‌ویژه در چند جلد اخیر - این است که ذکر مصدر و نشانی مطالب را ذکر کنیم، اما گاه یک مطلب در چند مصدر موجود است، یا لااقل همه آن مصادر در قدر متیقن آن مشترک‌اند. از این رو، همه آن مصادر ذکر می‌شوند. بر آن بودیم تا خواننده با مراجعه به این نشانی‌ها به آسانی به آنها دست بیابد. در مواردی

گرفته‌ام. اما برای تهیه فیش‌های مطالب فقهی و اصولی مقاله نیاز به همکار است این مسئله چند بار تجربه شده، اما تا به حال موفق نبوده است. در حال حاضر نیز از کمک همکاران بهره می‌گیرم و امیدوارم تجربه موفق باشد.

۱۰. چرا منابع اصولی محدود است، و چرا پرونده مطالب اصولی

زود بسته شده است؟

یکی از اشکالاتی که در جلسه نقد مطرح شد این بود که چرا پرونده مصطلح اصولی زود بسته می‌شود و چرا از منابع محدود استفاده می‌شود.

اساس این موسوعه بر فقه است و اصول ملحق به شمار می‌رود. بنابراین سعی شده است از تطویل در اصول پرهیز شود.

دربارۀ محدود بودن منابع اصول، در مقدمۀ موسوعه به این نکته اشاره کرده‌ایم که چهارچوب علم اصول نزد امامیه از زمان شیخ انصاری (قدس سره الشریف) تا به امروز تقریباً مشخص شده و می‌توان آنچه را بر آن اشتراک نظر وجود دارد به مکتب اصولی شیعه نسبت داد؛ از این رو، برای پرهیز از تطویل و پراکندگی، اشخاصی را که بنای نقل قول از آنها بوده مشخص کرده و پارا فراتر نگذاشته‌ایم.

۱۱. چند نقد موردی:

الف) در عنوان «اعراض» گفته شده است: «الاعراض ان یکون بمنناول ایدی الفقهاء خبر صحیح و تام من حیث الحجیة، لکن لم یستند الیه الفقهاء فی فتاویهم و یعرضون عنه». اشکال این است که با اعراض فقها «تام من حیث الحجیة» صدق نمی‌کند، پس چرا گفته‌اید: اعراض این است که فقها از خبر تام الحجیة اعراض کنند؟

پاسخ: این گونه تعبیر در کلمات فقها و اصولیین بسیار است، و معنای آن این است که: «تام من حیث الحجیة لولا الاعراض»، یعنی با قطع نظر از اعراض از نظر حجیت تام است.

ب) چرا در بحث اعراض عبارت مفصلی از مرحوم آقای خوئی (قدس سره الشریف) آورده شده است، در حالی که امکان داشت چکیده آن آورده شود؟

پاسخ: اصل در موسوعه نیاوردن نص عبارات فقها و اصولیین است؛ مگر اینکه در آن نکته‌ای باشد. نکته آوردن عبارات مرحوم آقای خوئی (قدس سره الشریف) این بود که ایشان صاحب نظریۀ مخالف مشهور است: که اعراض اصحاب موجب ضعف خبر نمی‌شود. لذا مناسب دیدیم عبارت ایشان آورده شود تا دقایق نظریۀ ایشان به خوبی منعکس شود.

ج) چرا عنوان «انحلال» در اصول نیامده است؟

پاسخ: عنوان «انحلال» در قسمت فقه آمده و در ذیل آن بحث از قاعده «انحلال عقود» که قاعده‌ای فقهی است آمده است و انحلال حقیقی و حکمی به اختصار توضیح داده شده و انحلال علم اجمالی به «احتیاط» ارجاع شده که در آنجا هم اجمالاً اسباب انحلال علم بیان شده، سپس «علم اجمالی» ارجاع داده شده است. بنابراین لزومی دیده نمی‌شد دوباره در قسمت اصول مطرح شود هر چند طرح آن مفید بود. این انتقاد خود بر دو امر دلالت دارد: یکی اینکه فقه و اصول جدایی‌ناپذیرند؛ و دیگر اینکه آوردن عنوان‌های متعدد و تکرار آنها خالی از فایده نیست.

د) برخی از منتقدان، به ذکر بعضی از مدخل‌ها ایراد گرفته‌اند این انتقادات درباره بعضی از مدخل‌ها وارد است و حذف آنان خللی بر موسوعه وارد نمی‌کند.

اما نمونه‌هایی از آنچه ذکر کردند:

«بدو الصلاح»

گفته شده که بهتر بود در مدخل زکاة به آن اشاره می‌شد. در پاسخ باید گفت «بدو الصلاح» اصطلاح مهمی است که در زکاة و در بیع ثمار و امثال آن درباره‌اش بحث می‌شود و در حقیقت آن اختلاف نظر وجود دارد. بنابراین اهمال در این مبحث روا نیست.

به علاوه از نظر فنی نیز باید آن را جداگانه آورد؛ زیرا کسی که با این اصطلاح برخورد می‌کند شاید نداند که در کدام مدخل باید در این باره اطلاعاتی کسب کند.

«انمودج»

به این مدخل اعتراض شده است.

در پاسخ باید گفت: «انمودج» معرب «نمونه» است و احکام فقهی بسیار مهمی درباره آن مطرح است. فروش کالا به استناد نمونه آن صورت می‌گیرد، برای مثال نمونه برنج ارائه می‌شود و بر طبق آن معامله انجام می‌گیرد. امروز بسیاری از داد و ستدها بر اساس نمونه انجام می‌گیرد. بنابراین ذکر این مدخل، سزاوار به نظر می‌رسد.

به نظر بنده، آوردن این موارد از امتیازات موسوعه است که این گونه مسائل در آن به اختصار مطرح شده است؛ مسائلی که حکم آنها به سادگی در کتب فقهی به دست نمی‌آید.

موسوعه فقهی، جمع متفرقات و تفریق مجتمعات است و این امر به احاطۀ علمی همراه با ذوق و سلیقه نیاز دارد. و لله الحمد علی ما أنعم، و له الشکر علی ما ألهم.